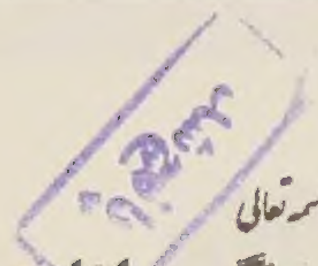
٢٩





باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۷۴۳۳

رده‌بندی دیویی: ۱۳۰۷ ت / ۳۶۲ ص ۲۹۷/۷۷۴

سرشناسه:

عنوان قراردادی: دعای صباح

عنوان: دعای صباح حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ←

کاتب: زین‌العابدین محلاتی تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: [امین السلطنه] تاریخ نشر: ۱۳۰۷ ق

صفحه شمار: ۱ ج. (بدون شماره‌گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: عربی - فارسی ابعاد: ۲۲ × ۱۷ نوع خط: نسخ - نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: حاج عماد فهرستی تاریخ ثبت: تیر ۱۳۱۰

یادداشتها: ۱. در انتهای دعای صباح، دعایی که باید در سجده خوانده شود، شرح دعای جلیل القدر عظیم الشأن، دعای مجرب برای حاجت و دعای کمیل بن زیاد منسوب به حضرت علی (ع)

موضوع(ها): ۱. دعای صباح . ۲. دعای کمیل

شناسه(های) افزوده: الف. محلاتی، زین‌العابدین، کاتب. ب. عماد فهرستی، محمدمهدی، واقف. ج. عنوان

فهرستنگار: اسدزاد. تاریخ فهرستنگاری: آبان ۸۸

عنوان: ۰ شرح دعای جلیل القدر عظیم الشأن: دعای کمیل بن زیاد علیه الرحمه منسوب بحضرت امیرالمؤمنین

یادداشتها: ۲. ترجمه دعای صباح و دعای کمیل آمده اما مترجم نامعلوم است. ۳. بعد از ترجمه‌ی دعای صباح اشعاری در رابطه با آن قرار دارد

صحافی شد

حاج عماد

آمده اما مترجم نامعلوم است. ۳. بعد از ترجمه‌ی
دعای صباح اشعاری در رابطه با آن قرار دارد



۲۹۶۵
مصرع

ادبی



دعاء صباح حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

یاری بجوئیم بنام — خداوند بخشاینده مهربان

ای اسم حادث تو از ذات قدیم	مذکور در ابتدای قرآن کریم
خود را بنشان تو باسم نشان	ای آنکه توئی اله و رحمن و رحیم

یا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه

ای آن کسیکه بیرون آورد زبان صباح را — بگفتار روشنیهای آن

ای در فضل کان چو ذره بهرت خورشید	مهر تو ضیابخش دل اهل امید
تا دلک نشینان شب حرمان را	لطف تو بیان صبح در داده نوید

وسرح قطع اللیل المظلم بغیاهب تلجلجه

و فرستاد پارهای شب تاریک بتاریکیهای حرکت زوال آن

ای آنکه شب تیره فرستی بعدم	وز صبح کنی روی جهان از خرم
ای که صفات تو جمال است و جلال	وز فیض تو هست نور و ظلمت باهم

واتقن صنع الفلک الدوار فی مقادیر تبرجه

و استوار کرد آفرینش گردون گردان را — در اندازهای آراستگی آن

ای آنکه ز بهر خاطر اهل نظر	افراخته این گنبد اعلی منظر
ای صنع تو داده چرخ را زینت و فر	آراسته چون افسر شاهان بگهر

وشعشع ضیاء الشمس بنور تأججه

درخشنده فرمود روشنی آفتاب را بروشن افروختن و زبانه کشیدن آن

ای چهره مهر شعشعانی از تو	ای نور چراغ آسمانی از تو
افروخته زبانه شمع سپهر	ای نور وجود کن فکانی از تو

یا من دل علی ذاته بذاته

ای کسیکه راه نمود — بعقل خویش — بذات خویش

ای آنکه وجودش راهبر بنده شده	ذاتش بوجودش راه نماینده شده
خورشید دلیل ذات خود هست ولله	ای از تو شعاع مهر تابنده شده

وتنزه عن مجانسة مخلوقاته

و دور و پاک است از هم جنسی — آفریدگانش

آنجا که مهر جانفزای تو بود	خورشید چو ذره در هوای تو بود
تو واجب و خلق تست ممکن پس کی	هم جنس تو آفریدهای تو بود

وجل عن ملائمة كيفياته

و بزرگوار است از ملائمت آدمی چگونگیهایش

ای جلیل و علی و عظیم — بیچون و چگونه توئی رب کریم
ما حادث و ذات تو ازلی و قدیم — هرگز نتوان بکنه ذات تو رسیم

يا من قرب من خواطر الظنون

ای کسیکه نزدیک است از گذرکننده های گمانها

وبعد عن ملاحظة العيون

و دور است از نگران شدن چشمها

ای دل بغم عشق تو دلبند شده — چون دیدن روی تو نبود حد کسی
چون گوی بچوگان تو پیوند شده — هر کس بیگانه ز تو خورسند شده

وعلم بما كان قبل ان يكون

و دانا است بر آنچه میباشد بیشتر از آنکه شود

ای علم تو از ازل هویدا بوده — بر وجه اتم محیط اشیا بوده
در علم تو کان هست مقدس ز زمان — هر نیک همت بوده و نابوده

يا من ارقدني في مهاد امنه وامانه

ای آن کسیکه خوابانید مرا در بستر امنش و امانش

وايقظ

ای لطف تو ام بفضل انشا کرده — در عالم جسم و جان هویدا کرده
در خواب من این نشاه جسمانی را — در بستر امن و عافیت جا کرده

وايقظني الى ما منحني به من منه واحسانه

و بیدار کرد مرا بسوی آنچه بخشیده مرا از عطاهایش و نیکیهایش

ای آنکه ز خواب غفلتم آگاه کرد — نوری ز کمال خویش همراه کرد
گر جان دهمش بشکر این لطف کم است — کاحسان و عطا بوفق دلخواهم کرد

وكف اكف السوء عني بيده وسلطانه

و باز داشت دستهای بدرا از من بدست توانائیش و پادشاهیش

ای آنکه مرا سلطنتش داده پناه — در حال من از رحم عطا کرده نگاه
چون راهنما در شب ظلمانی جهل — خورشید جمال او بود در همه گاه

صل اللهم على الدليل اليك في الليل الأليل

رحمت فرست بار خدایا بر کسیکه راه نماینده است بسوی تو در شب تار

از رحمت خود افاضه کن خیر و کمال — بر روح نبی مهر و فرخنده خصال
چون راهنما در شب ظلمانی جهل — خورشید جمال تو بود در همه حال

والماسك من اسبابك بحبل الشرف الأطول

و آن کسیکه چنگ زننده است از سببهایت بریسمان بلندی

والماسك

آن کزپی دستگیری کل امم / اونجه از اوج عطا حبل کرم

خود هم که جهان بمهرش آمد ز عدم / دزآن مسود اغصا منش محکم

وَالنَّاصِعِ الْحَسَبِ فِی ذِرْوَةِ الْکَاهِلِ الْأَعْبَلِ

وآن کسیکه خالص است نژادش حسبش در بلندی میان دوشانه

چون پاکی ذات واصل سرمایهٔ او / دین در ذروهٔ صلب صفا پایهٔ اوست

او قامت طوبی سنگر رفعت قد / سکان بهشت جمله در سایهٔ او

وَالثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَی زَحَالِیفِهَا فِی الزَّمَنِ الْأَوَّلِ

وآن کسیکه ثابت است پایش بر لغزشگاهایش در روزگار نخست

آن پردهٔ عصمت از ازل کرده قماط / وانگه ز جهان قماط افکنده بساط

لغزیده بسی کسان درین کهنه رباط / این بود که داشت استقامت بصراط

وَعَلَی آلِهِ الْأَخْیَارِ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَبْرَارِ

و بر آل او / خوبان / برگزیدگان / و نیکوکاران

صلوات اله باد بر آل رسول / آن راهبران راه اصحاب وصول

از ما باد بمصطفی بانی عقول / هر صبح هزاران صلوات مقبول

وَافْتَحِ اللَّهُمَّ لَنَا مَصَارِیعَ الصَّبَاحِ

و بگشا بارخدایا / برای ما درهای / صبح را

بِمَفَاتِیحِ الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ وَ

بکلیدهای / رحمت / و رستگاری

ای آنکه بود نور تو جان را مصباح / فیض تو همیشه قفل دل را مفتاح

بگشای بروی ما در فیض صباح / یارب بکلید رحمت و فوز و فلاح

أَلْبِسْنِی اللَّهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خِلَعِ الْهِدَایَةِ وَالصَّلَاحِ

بپوشان مرا بارخدایا / از بهترین خلعتهای هدایت و صلاح

ای خالق جبار و بدیع ارواح / بگشای برحم خویش درهای صباح

انگاه ز رحمت بپوشان ما را / افزون ز خلعت هدایای فلاح

وَاغْرِسِ اللَّهُمَّ لِعَظَمَتِکَ فِی شِرْبِ

و بنشان بارخدایا / از برای بزرگواریت / در آبخور

جَنَانِی یَنَابِیعَ الْخُشُوعِ وَأَجْرِ اللَّهُمَّ

دلم / چشمه های زاری / و روان کن بارخدایا

لِهَیْبَتِکَ مِنْ آمَاقِی زَفَرَاتِ الدُّمُوعِ

از ترس هیبت / از گوشهای چشم / نهرهای آب اشک

یارب بنشان درد دلم از بیم جلال / از آب خشوع چشمها مالامال

انگاه ز خوف هیبت در همه حال — چون نهر روان چشم مرا کن سیال

وَادِّبِ اللّٰهُمَّ نَزَقَ الْخُرْقِ مِنّي بِاَزِمَّةِ الْقُنُوعِ

وادب کن بار خدایا سبکی و بدخویی که از من است بمهارهای خرسندی

ای واحد قهار و عزیز غفار — از خوی بد خود امدم در زنهار

این اشتر نفس بدخوی مرا — از حبل قناعتش درآور بمهار

اِلٰهي اِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفيقِ

ای خدای من اگر پیشی نگیرد بخشایش از تو بخوبی توفیق

بیاض صحیحست زیرا ترجمه منظوم آن
منظور و شرح در ذیل مذکور شده

فَمَنِ السّالِكُ بي اِلَيْكَ في واضِحِ الطَّريقِ

پس که خواهد بود راهبر مرا بسوی تو در راه روشن

ای ساخته زابتدا برحمت اثرم — توفیق تو کشته همت بال و پرم

گر رحمت تو نگردد از اول خبرم — ان کیست که باشد سوی تو راهبرم

وَاِنْ اَسْلَمَتْني اَناتُكَ لِقائِدِ الْاَمَلِ وَالْمُنى

واگر واگذارد مرا حلم تو از برای کشنده امید و آرزو

فَمَنِ الْمُقيلُ عَثَراتي مِنْ كَبَواتِ الْهَوى

پس کیست عفو کننده لغزشهای مرا از روی افتادن بهوس و خواهش

گر حلم تو واگذاردم در هوسم — جز عفو تو نیست فریاد رسم

از دست هوسها چو نفتم بر روی — غیر از تو امید نیست از هیچ کسم

وَاِنْ خَذَلَني نَصْرُكَ عِنْدَ مُحارَبَةِ

واگر فرو گذارد مرا یاریت در نزد جنگ کردن با نفس و شیطان

النَّفْسِ وَالشَّيْطانِ فَقَدْ وَكَلَني

بنفس و شیطان پس تحقیق که واگذار کرده مرا

خِذْلانُكَ اِلى حَيْثُ النَّصَبِ وَالْحِرْمانِ

فرو گذاشتن بسوی بی بهرگی و بی نصیبی

گر یاری تو نباشدم ای رحمن — در معرکه جهاد و نفس و شیطان

خذلان تو واگذاردم در عصیان — ناچار افتم بسوی رنج و حرمان

اِلٰهي اَتَراني ما اَتَيْتُكَ اِلّا مِنْ حَيْثُ الْآمالِ

ای خدای من ایا می بینی مرا که آمدم تو را مگر از جهت امید ها

اَمْ عَلِقْتُ بِاَطْرافِ حِبالِكَ اِلّا حينَ

یا پیوستم بطرفهای ریسمانت مگر هنگامیکه

بَاعَدَتْنِي ذُنُوبِي عَنْ دَارِ الْوِصَالِ

دور کرد مرا گناهانم از پیوستن بتو

ای با نیکی کرم من زدم ملک کامی	سوی تو مگر با بد روی گامی
با آنکه زدم دست در اسباب و ملال	الا هنگام هجر و بلا را سی

فَبِئْسَ الْمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِي مِنْ

پس بد مرکب است آنچه ساخته است نفس من از

هَوَاهَا فَوَاهاً لِمَا سَوَّلَتْ ظُنُونُهَا وَ

هوسهایش پس زیان باد از برای آنچه زینت داده است گمانهایش و

مُنَاهَا وَتَبّاً لِجُرْأَتِهَا عَلَى سَيِّدِهَا وَمَوْلَاهَا

و آرزوهایش و زیان باد دلیری دلیریش بخواجه والایش و مولایش

بد راه است نفس ما ز آز هوی	واحسرتا از این نفس من فوا عجبا
از دست زبان نفس خود واسفا	دانم که دلیر گشته در امر خدا

اگر (بر امر خدا) باشد بهتر است از معنای فی بجای علی [illegible]

اِلٰهِي قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِي

الهی کوبیدم دروازه بخشش ترا بدست امید

وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لَاجِياً مِنْ فَرْطِ أَهْوَائِي

و گریختم بسوی تو در حالیکه پناه آورنده ام از بسیاری هوسهایم

وَعَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ حِبَالِكَ أَنَامِلَ وَلَائِي

و آویختم بطرفهای ریسمانهایت انگشتان دوستیم را

ای آنکه رحیمی و کریمی و حمید	بر دامن رحمت زدم دست امید
سوی تو گریزان شدم از نفس و هوا	دست من و دامن تو ای رب مجید

فَاصْفَحِ اللّٰهُمَّ عَمَّا أَجْرَمْتُهُ مِنْ زَلَلِي

پس در گذر خدایا از آنچه بد کرده ام او را از لغزشم

وَخَطَائِي وَأَقِلْنِي اللّٰهُمَّ مِنْ صَرْعَةِ

و خطایم و عفو نما بار خدایا از افتادن

رِدَائِي فَإِنَّكَ سَيِّدِي وَمَوْلَائِي وَمُعْتَمَدِي

هلاک شدنم پس بدرستیکه تو آقای منی و تکیه گاه و خواجه منی

وَرَجَائِي وَغَايَةُ مُنَايَ فِي مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ

و امید گاه منی و نهایت آرزوی منی در بازگشتنم و جایگاهم

مولای کریمی و حمیدی و مجید	آقای منی و تکیه گاهی و امید
ای غایت آرزوی من در دو سرای	دارم ز تو امید بهشت جاوید

اِلٰهِي كَيْفَ تَطْرُدُ مِسْكِيناً

ای خدای من چگونه دور میکنی مسکینی را

أَلْتَجَأَ إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ هَارِبًا

که پناه آورده بسوی تو از گناهان در حالیکه گریزان است

یا رب بچه سان دور کنی غمگینی	کاید به پناه لطفت از مسکینی
وز بیم گناهان بگریزد سویت	جز خدمت تو نباشدش

أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ مُسْتَرْشِدًا قَصَدَ إِلَى جَنَابِكَ سَاعِيًا

یا چگونه بی بهره سازی طلب کننده راه حق را که آهنگ جناب تو کرده شتابان

با آنکه تو بی بهره چسان خواهی ساخت	آن را که ترا بوصف ارشاد شناخت
آهنگ جناب تو نموده از سر سعی	تا آنکه بدرگاه تو خود را انداخت

أَمْ كَيْفَ تَطْرُدُ ظَمْآنًا وَرَدَ إِلَى حِيَاضِكَ شَارِبًا

یا چگونه دور کنی تشنه را که آمده باشد بجانب حوضهایت در حالتی که آب بنوشد

حاشا که کنی دورم از فیض و کمال	با آنکه تراست حوضها مالامال
بحر کرمت تراست بی نقص و زوال	در تنگی دور کار و در خشکی سال

كَلَّا وَحِيَاضُكَ مُتْرَعَةٌ فِي ضَنْكِ الْمُحُولِ

نه چنان است و حال آنکه حوضهای تو پر است در وقت تنگی خشکسالها

حاشا که کنی دورم از آن فیض و کمال	با آنکه تراست حوضها مالامال
بحر کرمت تراست نی نقص و زوال	در تنگی دور کار و در خشکی سال

وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ و

و در تو گشاده است از برای جا شدن و در آمدن و

أَنْتَ غَايَةُ الْمَسْؤُولِ وَنِهَايَةُ الْمَأْمُولِ

تویی منتهای مطلب و نهایت امید داشته شده

ای مرکز سود داخله ذکاء وصال	از لطف با و فیض رسانی بکمال
در دوران لطف تو بود دائم باز	از بهر دل خسته ارباب نیاز
تو غایت مطلبی و امید دراز	کار من سرگشته غمگین تو بساز

إِلٰهِي هٰذِهِ أَزِمَّةُ نَفْسِي عَقَلْتُهَا

خدایا این مهارهای نفس من است بسته ام آنرا

بِعِقَالِ مَشِيَّتِكَ وَهٰذِهِ أَعْبَاءُ

به بندهای خواهش تو و این است بارهای

ذُنُوبِي دَرَأْتُهَا بِرَحْمَتِكَ

سنگین من که دفع کردم برحمت تو

اینست مهار نفس من ای جبار	بر خواهش تو بسته امش بر همه کار
این بار گناهان که بدوشم دارم	انداخته ام برحمتت ای غفار

وَهٰذِهِ أَهْوَائِيَ الْمُضِلَّةُ

و این هوسهای گمراه کننده من است

وَكَلْتُهَا إِلَىٰ جَنَابِ لُطْفِكَ

واگذاشتم بسوی آستانهٔ لطفت

ای بسته هوسهای من ای رب کریم — کوتاه مکن مقصد این نفس لئیم
بگذاشتمش سوی جناب لطفت — ای آنکه غفوری و ودودی و رحیم

فَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ صَبَاحِي هٰذَا نَازِلًا عَلَيَّ

پس بگردان خدایا صبح مرا این صباح را فرود آینده بر من

بِضِيَاءِ الْهُدَىٰ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا

بروشنی هدایت و سلامت در دین و دنیا

یا رب ز کرم صبح مرا نازل دار — بر روشنی هدایت دار قرار
بگشای سلامتی مرا هم در دین — هم در دنیا ز لطف ای غفار

وَمَسَائِي جُنَّةً مِنْ كَيْدِ الْعِدَىٰ

و شام مرا سپری از بهر دفع مکر دشمنان

وَوِقَايَةً مِنْ مُرْدِيَاتِ الْهَوَىٰ

و نگاه داشتنی از مهلکات هوی: هوس

آنکه ز کرم شام مرا کن سپری — بر من نرسد ز کید دشمن اثری

در مهلکهٔ هوای نفسم مگذار — مگذار مرا بنفس خود با دگری

إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَىٰ مَا تَشَاءُ تُؤْتِي الْمُلْكَ

بتحقیق که تو توانائی بر آنچه میخواهی میدهی پادشاهی را

مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ

بهرکسیکه میخواهی و میگیری پادشاهی را از کسیکه میخواهی

ای آنکه بر کل ممالک شاهی — قدرت داری بر آنچه از آن خواهی
شاهنشاهی بخشی و بستانی — بر هر چیزی تو قادری اللهی

وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

و ارجمند میکنی کسی را که میخواهی و خوار میکنی کسیکه میخواهی

ای حشمت ملک و ملکداری از تو — فیض دو جهان بخلق ساری از تو
در اهل وفا عزت و یاری از تو — بر اهل جفا ذلت و خواری از تو

بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بدست توست خیر بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

ای که تو هستی بهمه شاهان شاه — در دست تو هست خیرها یا الله
بر هر چیزی توئی توانا ای دوست — از چشم کرم نما باین بنده نگاه

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ

در آوری شب را در روز و در آوری روز را

فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ

در شب و بیرون آوری زنده را از مرده و بیرون آوری

الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

مرده را از زنده و روزی دهی هر که را خواهی بدون حساب

گاهی شب را در آوری اندر روز	گه در شب آری که نی روز افروز
گه زنده ز مرده آری گه بر عکس	ای بوده بروزی تو عالم فیروز

لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ

نیست خدائی مگر تو منزه میدانم بار خدایا و

بِحَمْدِكَ مَنْ ذَا يَعْلَمُ قَدْرَكَ فَلَا يَخَافُكَ

بحمد میگویم کیست که بداند قدرت ترا پس نترسد از تو

وَمَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ

و کیست که بداند چیستی تو پس خوف نکند از تو

ای آنکه بجز تو نیست معبود کریم	تسبیح ثنایت کنم از تعظیم
آن کیست که داند صفت قدر تو	آنگاه نترسد از تو ای رب کریم

أَلَّفْتَ بِقُدْرَتِكَ الْفِرَقَ وَفَلَقْتَ

دوست گردانیدی بقدرتت گروه ها را و شکافتی

بِرَحْمَتِكَ الْفَلَقَ وَأَنَرْتَ بِكَرَمِكَ دَيَاجِيَ الْغَسَقِ

برحمت خود دانه را و روشن گردانیدی بکرمت سیاهی شبهای ظلمانی را

ای بر همه خلق لطف و احسان از تو	ای الفت فرقه پریشان از تو
ای فالق اصباح و شکافنده صبح	ای ظلمت شب بصبح رخشان از تو

وَأَنْهَرْتَ الْمِيَاهَ مِنَ الصُّمِّ الصَّيَاخِيدِ

و روان گردانیدی آبها را از سنگهای سخت و صلب

عَذْبًا وَأُجَاجًا وَأَنْزَلْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ

شیرین و تلخ و فرو فرستادی از ابرها فشارده

مَاءً ثَجَّاجًا وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

آب ریزنده و گردانیدی تو آفتاب و ماه را

لِلْبَرِيَّةِ سِرَاجًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تُمَارِسَ

برای آفریدگان چراغ بی آنکه کوشش نمائی

فِيمَا ابْتَدَأْتَ بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا

در آنچه آغاز کرده بدان درماندگی و نه علاج

ای کرده ز سنگ سخت جاری انهار	و از ابر کرم فشانده باران بسیار
افروخته بر چرخ چراغ از مه و مهر	بی آنکه مشقتی کشی در کردار

فيا من توحّد بالعزّ والبقاء وقهر

پس ای کسیکه یگانه بصد در عزت و پاینده گی و مغلوب ساخت

عباده بالموت والفناء صلّ

بندگان خود را بمرگ و نیستی رحمت فرست

على محمّد وآله الاتقياء و

بر محمد صلی الله علیه وآله که پرهیزکارانند و

ای آنکه یگانهٔ تو در عزّ و بقا	وز قهر تو کل خلق در مرگ و فنا
بفرست بفضل خویش صلوات و سلام	بر حضرت پیغمبر و آلش بصفا

استمع ندائي واستجب دعائي و

بشنو آواز مرا و باجابت برسان دعای مرا و

حقّق بفضلك أملي ورجائي

و راست گردان بفضل خود آرزوی مرا و امید مرا

آنکه ز کرم شنو نداهای مرا	بپذیر ز لطف خود دعاهای مرا
امید مراد وا کن از فضل و کرم	در جنت فردوس بده جای مرا

يا خير من دعي لكشف الضرّ

ای بهترین کسیکه خوانده شد از برای دفع ضرر

والمأمول

والمأمول لكلّ عسر ويسر

و آرزو برده شده از برای هر دشواری و آسانی

ای خوبترین کسیکه او خوانده شده	در دفع بلا ز هر که درمانده شده
ای آنکه بهر سختی و هر آسانی	ز امید عطای او دل او زنده شده

بك أنزلت حاجتي فلا تردّني من

بسوی تو فرود آورده ام حاجت خود را پس باز گردان مرا از

سنيّ مواهبك خائبا يا كريم يا كريم

از بلند مرتبه بخششهایت ناامید ای کرم دارنده ای کریم

امید توئی در همه دشواری و بیم	حاجت بتو آورده ام ای رب رحیم
نومید مکن مرا ز بخششهایت	ای آنکه کریمی تو کریمی تو کریم

برحمتك يا أرحم الراحمين وصلّى

بحق رحمتت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و رحمت فرستد

الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين

خدای بر خواجه ما را محمد و آل او که پاکانند

ای ارحم راحمان از آن رحمت خاص	بفرست سوی سید سادات خواص
هردم باد هزار صلوات و سلام	بر احمد و آل او بصد اخلاص

قد قوبلت هذه النسخة وطوبقت

بتحقیق مقابله شده است این نسخه و مطابقه کرده شده

علی خط مولینا امیر المؤمنین علیه

با خط نوشته آقای ما امیر مؤمنان بر او باد

السلام الذی رقم فی آخره بهذه العبارة

درود آن نوشته که خطش نوشته است در آخرش این عبارت را

کتبه علی بن ابیطالب فی آخر نهار

نوشت او را علی پسر ابی طالب در آخر روز

الخمیس حادی عشر شهر ذیحجة سنة خمس

پنجشنبه یازدهم ماه ذیحجه الحرام سال بیست و پنج از هجرت

وعشرین من الهجرة

دعائیکه در سجده باید خوانده شود

الهی قلبی محجوب ونفسی معیوب وعقلی

خدایا قلب من پرده آویخته شده و نفس من عیب داشته شده و عقل من

مغلوب وهوائی غالب وطاعتی

پژمرده شده است و هوسهای من مسلط شده است و فرمانبرداری من

قلیل ومعصیتی کثیر ولسانی مقر

کم است و نافرمانی من زیاد است و زبان من اقرار دارد

بالذنوب فکیف حیلتی یا علام الغیوب

بنافرمانی خود پس چگونه است حیله من ای دانای رازها

ویا ستار العیوب ویا غفار الذنوب

و پنهان کننده عیبها و بخشنده گناهان

اغفر لی ذنوبی کلها یا غفار یا غفار

بیامرز گناهان مرا برای من تمامش را ای آمرزنده ای آمرزنده

یا غفار یا شدید العقاب یا غفور

ای آمرزنده ای بسیار سخت عقوبت کننده ای بخشش کننده

یا رحیم یا حلیم یا کریم اقض حاجتی بحق

ای رحم کننده ای حلم کننده ای کرم دارنده برآور حاجت مرا بحق

اَلْقُرْاٰنِ الْعَظِیمِ وَالنَّبِیِّ الْکَرِیمِ وَ

قران بزرگ و خبر دهنده با کرم و

صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعِینَ

رحمت فرستد خدا بر محمد و آل او همه

الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ

که نیکان و پاکند

برحسب خواهش عالیجناب آقا سید علی اکبر تاجر تبریزی ولد

ارجمند سعادتمند جناب سلالة السادات العظام

آقای حاجی سید حسن آقا تاجر تبریزی دام اقبالهما تحریر

نموده شد در دار الخلافه طهران صانها الله عن آفات

الدوران بید عبد ذلیل حقیر اقل ابناء العلماء

زین العابدین المحلاتی یوم الخمیس الرابع عشر من صفر المظفر

سنهٔ هزار و سیصد و هفت هجری مصطفوی سنه ۱۳۰۷

شرح دعا جليل القدر عظيم الشأن

هذا التهليل روى عن النبى صلى الله عليه
این تهلیل روایت شده است از حضرت پیغمبر رحمت فرستد خدا بر او
واله وهو فى خمسة وثلثين موضعا فى
و آل او و او در سی و پنج مقام موضع است در
الكتاب العزيز فعنه صلى الله عليه واله
کتاب عزیز پس از آن پیغمبر است رحمت فرستد خدا بر او و آل او
من هلل به ادخل الله فى قلبه الحكمة والعلم
کسی که بخواند اورا داخل میسازد خدا در دل او حکمت و دانائی
والايمان والاخلاص والتوكل والسكينة
و ایمان که توکل داشته از روی صدق و اطمینان قلب و آسودگی
والوقار ومن كتبه وشربه بماء مطر او بماء
و هر کس بنویسد اورا و بیاشامد اورا بآب باران یا بآب
زمزم خرج من عروقه كل داء وصرف الله تعالى
چاه زمزم بیرون میرود از رگهای او تمام دردها و برمیگرداند خدای تعالی
عنه وسوسة الشيطان والنسيان و
از او وسواس های شیطان را و فراموشی را
من جعله حرزا وحمله امن من الوحوش والهوام
هرکه قرار دهد اورا حرز و با خود دارد اورا ایمن است از حیوانات وحشی و هوام

والقى الله محبته وهيبته فى قلوب عباده
و می اندازد خدا دوستی اورا و رعب اورا در دلهای بندگانش
وامن من السحر وكل علة فى جسده ومن قراه
و ایمن است از سحر و تمام امراض در جسدش و هرکه بخواند اورا
لم يعذبه الله تعالى ونظر اليه بعين الرحمة
عذاب نمیکند اورا خداوند متعال و نگاه میکند بسوی او بچشم رحمت
وفتح عليه باب الغنى وسد عنه باب الفقر
و میگشاید بر او درب دولت و بی نیازی و می بندد از او درب فقر را
وحاسبه حسابا يسيرا وما هلل به ملهوف
و حساب میکند اورا حساب آسانی و هر جاهل اورا مهموم
الا اعانه الله تعالى ولا مكروب الا نفس الله
مگر آنکه اعانت میکند اورا خدای تعالی و نه صاحب هم و کرب مگر آنکه رفع میکند خدا
كربه ولا مديون الا وقضى الله دينه ومن
کرب اورا و نه صاحب قرض مگر آنکه میدهد خدا قرض اورا و هرکه
قراه ودخل على سلطان جائر قضى حاجته
بخواند اورا و داخل شود بر پادشاه جور کننده ادا میشود حاجت او
باذن الله تعالى وعن ابن عباس افضل الكلام
بفرمان خدای تعالی و از ابن عباس روایت است که بهترین کلام
لا اله الا الله كلمة الاخلاص التى لا يقبل
نیست خدائی مگر خدا کلمه اخلاص آنچنان که قبول نمیکند

الله عملا الابها والتي تليها سبحان الله
وبحمده صلوة الخلق والتي تليها الحمد لله كلمة
الشكر والتي تليها الله اكبر والتي تليها الحو
قاله صاحب كتاب حيوة الحيوان ومن ذلك
تهليل القران مروي عن النبي عليه وآله
الصلوات وهو مذكور في ضمن هذه الايات
الاول في سورة البقرة فيها الله لا اله الا هو
الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في
السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع
عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و

والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم الثاني في

خلفهم

ما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا
بما شاء وسع كرسيه السموات والارض
ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم
الثالث في سورة آل عمران الم الله لا اله
الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب
بالحق مصدقا لما بين يديه وانزل التورية و
الانجيل من قبل هدى للناس وانزل الفرقان
الرابع فيها هو الذي يصوركم في الارحام
كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم
الخامس ايضا فيها شهد الله انه لا اله هو و

والملائكة

الملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا
اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله
الاسلام السادس في سورة النساء الله
لا اله الا هو ليجمعنكم الى يوم القيمة لا ريب
فيه ومن اصدق من الله حديثا السابع
في سورة الانعام ذلكم الله ربكم لا اله الا
هو خالق كل شيء فاعبدوه وهو على كل
شيء وكيل الثامن فيها اتبع ما اوحي اليك
من ربك لا اله الا هو واعرض عن المشركين
التاسع في سورة الاعراف قل يا ايها الناس اني

رسول

رسول الله اليكم جميعا الذي له ملك السموات
والارض لا اله الا هو يحيي ويميت فامنوا
بالله ورسوله النبي الامي الذي يؤمن
بالله وكلماته واتبعوه لعلكم تهتدون
العاشر في سورة التوبة وما امروا الا ليعبدوا
الها واحدا لا اله الا هو سبحانه وتعالى عما
يشركون الحادي عشر فيها فان تولوا فقل حسبي
الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب
العرش العظيم الثاني عشر في سورة يونس وجاوزنا
ببني اسرائيل البحر فاتبعهم فرعون وجنوده

بغيا

بغيا وعدوا حتى اذا ادركه الغرق قال
امنت انه لا اله الا الذى امنت به بنوا
اسرائيل وانا من المسلمين الثالث عشر فى
سورة هود فان لم يستجيبوا لكم فاعلموا انما
انزل بعلم الله وان لا اله الا هو فهل انتم
مسلمون الرابع عشر فى سورة الرعد كذلك
ارسلناك فى امة قد خلت من قبلها امم لتتلوا
عليهم الذى اوحينا اليك وهم يكفرون
بالرحمن قل هو ربى لا اله الا هو عليه توكلت
واليه متاب الخامس عشر فى سورة النحل ينزل

الملائكة

الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده
ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون
السادس عشر فى سورة طه وان تجهر بالقول فانه
يعلم السر واخفى الله لا اله الا هو له الاسماء
الحسنى السابع عشر فيها وانا اخترتك فاستمع
لما يوحى اننى انا الله لا اله الا انا فاعبدنى
واقم الصلوة لذكرى الثامن عشر ايضا فيها
انما الهكم الله الذى لا اله الا هو وسع
كل شىء علما التاسع عشر فى سورة الانبياء وما
ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه

انه

انه لا اله الا انا فاعبدون العشرون فيها
وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن
نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك
ننجي المؤمنين الحادي والعشرون في سورة المؤمنين
فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب
العرش الكريم الثاني والعشرون في سورة القصص
وهو الله لا اله الا هو له الحمد في الاولى والآخرة
وله الحكم واليه ترجعون الثالث والعشرون

في سورة النمل
الله لا اله الا هو رب العرش العظيم

فيها

فيها ولا تدع مع الله الها آخر لا اله الا هو كل
شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون
الرابع والعشرون في سورة الفاطر يا ايها الناس اذكروا
نعمة الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم
من السماء والارض لا اله الا هو فانى تؤفكون
الخامس والعشرون في سورة الصافات انهم كانوا اذا
قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون السادس
والعشرون في سورة الزمر خلقكم من نفس واحدة ثم
جعل منها زوجها وانزل لكم من الانعام ثمانية
ازواج يخلقكم في بطون امهاتكم خلقا من بعد

خلق

خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ
خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَهُ الْمُلْكُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ فَاَنّٰى تُصْرَفُونَ السَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ فِي سُورَةِ
الْمُؤْمِنِ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ
الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ
الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ فِيهَا ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰى تُؤْفَكُونَ التَّاسِعُ
وَالْعِشْرُونَ اَيْضًا فِيهَا هُوَ الْحَيُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الثَّلٰثُونَ فِي سُورَةِ الدُّخَانِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ

وَمَا بَيْنَهُمَا اِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ
الْاَوَّلِينَ الْوَاحِدُ وَالثَّلٰثُونَ فِي سُورَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ
لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ
مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوٰيكُمْ الثَّانِي وَالثَّلٰثُونَ فِي سُورَةِ
الْحَشْرِ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الثَّالِثُ وَالثَّلٰثُونَ
هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سبحان

سُبحانَ اللهِ عمّا يُشركون هو اللهُ الخالقُ البارئُ
المصوّرُ له الاسماءُ الحسنى يسبّح له ما في
السمٰوات والارضِ وهو العزيزُ الحكيم
الرابع والثلثون في سورة التغابن اللهُ لا اله
الّا هو وعلى اللهِ فليتوكّل المؤمنون
الخامس والثلثون في سورة المزمّل ربُّ المشرقِ والمغربِ
لا اله الّا هو فاتّخذه وكيلا ثمّ اقرء من الاسرى
قُل ادعوا اللهَ اوِ ادعوا الرحمنَ ايّاً ما تدعوا
فله الاسماءُ الحسنى ولا تجهر بصلوتك
ولا تُخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا

وقُل الحمدُ للهِ الذي لم يتّخذ ولدا ولم يكن
له شريكٌ في المُلكِ ولم يكن له وليٌّ من
الذلِّ وكبّره تكبيرا شرح دعای اسم اعظم
از حضرت صادق عليه السلام روايت
است كه در اين دعا اسم اعظمست وبخوانند
در هر صباح ومساء ومشتمل است اين
دعا بر حروف جمعه اللهمّ انّي اسألك
ولا اسئل احدا غيرك بحقّ هذه الاسماءِ
المباركة اللهمّ بالفِ الابتداءِ بباءِ البهاء
بتاءِ التاليفِ بثاءِ الثناءِ بجيمِ الجلالِ

بجاءِ الحمدِ بحاءِ الحفاءِ بدالِ الدّوامِ بذالِ
الذِكرِ براءِ الرّبوبيّةِ بزاءِ الزّبانيّةِ بسينِ
السّلامةِ بشينِ الشّكرِ بصادِ الصّبرِ بضادِ
الضّوءِ بطاءِ الطّولِ بظاءِ الظّلامِ بعينِ
العفوِ بغينِ الغفرانِ بفاءِ الفردانيّةِ
بقافِ القدرةِ بكافِ الكلمةِ التّامّةِ
بلامِ اللّوحِ بميمِ الملكِ بنونِ النّورِ بواوِ
الوحدانيّةِ بهاءِ الهيبةِ بلامِ الفِ لا اِلهَ
اِلّا انتَ بياءِ ياذا الجلالِ والاكرامِ
اللّهمّ اِنّی اسئلكَ يامَن لا تضجرهُ مسئلة

السّائلين يا مَن هو خبيرٌ بما تخفى الضّمائرُ
وتكنّ منهُ الصّدورُ اسئلكَ بما تمنّنتَ
بهِ نفسكَ اَن تصلّیَ علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ
واَن تجعلَ لی مِن كلِّ همٍّ وغمٍّ فرجاً
ومِن كلِّ ضيقٍ مخرجاً ومِن كلِّ عسرٍ
يسراً والی كلِّ خيرٍ سبيلاً برحمتكَ يا ارحمَ
هذا دعاء الرّاحمين مجرّب يدعى
این دعائی است تجربه شده خوانده میشود
به فی المضايق والمخاوف ولا يدعا به فی
باو در مضایق کار تنگ میشود و مخاوف ترس و نمیخواند اورا کسی در
مهمّ الا قضی الله له حاجته وهی هذه
مهمی مگر اینکه برمیاورد خدا از برای او حاجت اورا و او این است
بسم الله الرّحمن الرّحيم

اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا صاحِبَ الزَّمانِ اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ یا صاحِبَ الاَمْرِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا
صاحِبَ التَّدْبیرِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا صاحِبَ
الْمَرْئِیِّ وَالْمَسْمَعِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا مَوْلانا
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْاِمامُ الْمُنْتَظَرُ اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ اَیُّهَا الْقائِمُ الْمَهْدِیُّ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ
اَیُّهَا الْخَلَفُ الصّالِحُ لِلْاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ الْمَعْصُومینَ
الْمُطَهَّرینَ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اِمامَ الْمُتَّقینَ
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اِمامَ الْمُسْلِمینَ اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ یا وَلِیَّ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا خَلیفَةَ

رسول

رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا حُجَّةَ اللهِ اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ یا بَضْعَةَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ
یا جادَّةَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا غَوْثَ الْمُسْتَغیثینَ
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا غَوْثَ الْمَلْهُوفینَ اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ یا عَوْنَ الْمَظْلُومینَ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا
قُطْبَ الْعالَمِ اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا اِمامَ الْمَسیحِ
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ یا عَدیلَ الْخَیْرِ اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی
اَدْرِکْنی اَعِنّی وَلا تُعِنْ عَلَیَّ اُنْصُرْنی وَلا تَنْصُرْ عَلَیَّ
کُنْ مَعی وَلا تُفارِقْنی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ شاکِراً وَمُصَلِّیاً

دعای کمیل بن زیاد علیه الرحمة منسوب بحضرت امیر المؤمنین

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

اللهم انی اسئلك برحمتك التی وسعت

خداوندا بدرستیکه من درخواست میکنم از رحمت تو آن رحمتی که فرا گرفته است

کل شیء وبقوتك التی قهرت بها کل شیء

هر چیزی را و بتوانائی تو آن توانائی که قاهر شده بآن هر چیزی را

وخضع لها کل شیء وذل لها کل شیء

و فروتنی نموده برای آن هر چیزی و زبون گشته برای آن هر چیزی

وبجبروتك التی غلبت بها کل شیء و

و ببزرگی تو آن بزرگی که غلبه ساخته بسبب آن هر چیزی را و

بعزتك التی لا یقوم لها شیء وبعظمتك

بعزیزی تو آنچنان عزیزیکه ایستادگی نتواند کرد برای آن چیزی و ببزرگواری تو

التی ملأت کل شیء وبسلطانك الذی

آنچنان بزرگواری که پر کرده است هر چیزی را و بپادشاهی تو آنچنان پادشاهی

علا کل شیء وبوجهك الباقی بعد

که بالا گرفته هر چیزی را و بذات تو که باقی است پس از

فناء کل شیء وباسمائك التی ملئت

نیست شدن هر چیزی و بنامهای تو آنچنان نامهائی که پر کرده است

ارکان کل شیء وبعلمك الذی احاط

رکنهای هر چیزی را و بدانائی تو آنچنان دانائی احاطه کرده است

بکل شیء وبنور وجهك الذی اضاء

هر چیزی و بروشنائی ذات تو آنچنان که روشنی یافته است

له کل شیء یا نور یا قدوس یا اول

از برای آن هر چیزی ای نور ای پاکیزه ای پیشتر

الاولین ویا اخر الاخرین اللهم اغفر

پیشینیان و ای آخر پسینیان ای خدا بیامرز

لی الذنوب التی تهتك العصم اللهم اغفر

از برای گناهانی را که میدرد پرده عصمت را بارخدایا بیامرز

لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النِّقَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

از برای من گناهانی که فرود می‌آورد عذابها را ای خدا بیامرز

لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

از برای من گناهانی که تغییر میدهد نعمتها را ای خدا بیامرز

لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

از برای من گناهانی را که نگاه میدارد دعا را ای خدا بیامرز

لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

از برای من گناهانی را که فرود میآورد بلاء را ای خدا بیامرز

لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

از برای من گناهانی را که پاره میکند امید را خداوندا بیامرز

لِي كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ اَخْطَاْتُهَا

از برای من هر گناهی را که کرده‌ام و هر خطائی را که بکار آورده‌ام او را

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَاَسْتَشْفِعُ

خداوندا بدرستیکه من تقرب میجویم ترا بیاد تو و شفیع میگردانم

بِكَ اِلَىٰ نَفْسِكَ وَاَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ

ترا بسوی خودت و درخواست مینمایم از تو بجود تو و کرم تو

اَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَاَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ

اینکه نزدیک گردانی مرا بقرب خودت و اینکه توفیق دهی مرا برای سپاست

وَاَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ

و اینکه بقلب من بیندازی ذکر خودت را ای خدا بدرستیکه من درخواست مینمایم ترا

سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ اَنْ تُسَامِحَنِي

درخواست فروتن خوار و ذلیل با خشوع اینکه مدارا کنی با من

وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا

و رحم کنی مرا و بگردانی مرا بقسمت خودت خوشنود قناعت کننده

وَفِي جَمِيعِ الْاَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا اَللّٰهُمَّ وَ

و در همه حالات که شب باشد و نهار فروتنی کننده ای خدا و

اَسْئَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ

درخواست میکنم درخواست کسیکه سخت گردیده است فاقه او و

أنزل بك عند الشدائد حاجته وعظم

پس فرود آورده تو در نزد سختیها حاجت خود را و عظیم و بزرگ گشته

فيما عندك رغبته اللهم عظم

در آنچه نزد تو است میل او ای خدا بزرگ است

سلطانك وعلا مكانك وخفي مكرك

پادشاهی تو و بلند است مرتبت تو و پوشیده است مکر تو

وظهر امرك وغلب قهرك وجرت قدرتك

و آشکار است امر تو و غالب است قهر تو و روان است توانائی تو

ولا يمكن الفرار من حكومتك اللهم لا اجد

و ممکن نیست گریختن از داوری تو ای خدا نمی یابم من

لذنوبي غافرا ولا لقبائحي ساترا ولا

برای گناهان خود آمرزنده و نه برای زشتیهای خود پوشنده و نه

لشيء من عملي القبيح بالحسن مبدلا غيرك

برای چیزی از کار من که زشت است به نیکوئی عوض کننده غیر تو

لا اله الا انت سبحانك وبحمدك ظلمت

نیست خدائی مگر تو منزهی تو و ستایش میکنم ترا ستم کردم

نفسي وتجرأت بجهلي وسكنت الى قديم

خودم را و جرات کردم بنادانی خود و اعتماد نمودم بسبب پیوسته

ذكرك لي ومنك علي اللهم مولاي كم

یاد کردن تو مرا و منت گذاردن تو بر من ای خدا ای آقای من چه بسیار

من قبيح سترته وكم من فادح من

از زشتیها که پوشیدی تو او را و چه بسیار از گران از

البلاء اقلته وكم من عثار وقيته و

بلاء که اقاله کردی او را و چه بسیار لغزش که نگاهداری نمودی او را و

كم من مكروه دفعته وكم من ثناء جميل

چه بسیار از ناخوشی که دفع کردی تو او را و چه بسیار ثنای نیکو که

لست اهلا له نشرته اللهم عظم بلائي

نبودم من اهل او و سزاوار آن پراکنده کردی او را خدایا بزرگ گشته بلاء من

وَاَفْرَطَ بي سُوءُ حالي وَقَصُرَتْ بي اَعْمالي

واز حد درگذشت بمن بدی حال من ونارسا ساخت بمن کردارهای من

وَقَعَدَتْ بي اَغْلالي وَحَبَسَني عَنْ نَفْعي

و عاجز کرد مرا بندهای من ومحروم کرد مرا از سود من

بُعْدُ اَمالي وَخَدَعَتْنِي الدُّنْيا بِغُرُورِها

دوری آرزوهای من وفریب داد مرا دنیا بخدعه خودش

وَنَفْسي بِجِنايَتِها وَمِطالي يا سَيِّدي فَاَسْأَلُكَ

ونفس من بجنایتش وبتأخیر انداختن مرا ای آقای من پس درخواست میکنم ترا

بِعِزَّتِكَ اَنْ لا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعائي سُوءُ

بعزت خودت اینکه منع نکند از تو خواندن مرا بدی

عَمَلي وَفِعالي وَلا تَفْضَحْني بِخَفِيِّ مَا اطَّلَعْتَ

کردار من ورفتار من ورسوا نکنی مرا به پنهان چیزی که اطلاع یافتی

عَلَيْهِ مِنْ سِرّي وَلا تُعاجِلْني بِالْعُقُوبَةِ

بر او از پنهان من وشتاب نکنی با من بعقوبت کردنم

عَلى ما عَمِلْتُهُ في خَلَواتي مِنْ سُوءِ فِعْلي

بر آنچه کرده ام اورا در خلوتهایم از بدی کارم

وَاِساءَتي وَدَوامِ تَفْريطي وَجَهالَتي وَ

وبدکردنم وهمیشگی از حد گذراندنم ونادانیم و

كَثْرَةِ شَهَواتي وَغَفْلَتي وَكُنِ اللّهُمَّ بِعِزَّتِكَ

بسیاری خواهشهایم وغفلتم وباش ای خدای من بعزت خودت

لي فِي الاَحْوالِ كُلِّها رَؤُفاً وَعَلَيَّ في جَميعِ

از برای من در حالات من بتمامها مهربان وبر من در همه

الاُمُورِ عَطُوفاً اِلهي وَمَوْلايَ وَرَبّي مَنْ

امرها باعطوفت ای خدای من ومولای من وپروردگار من که است

لي غَيْرُكَ اَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرّي وَالنَّظَرَ في

از برای من جز تو که درخواست بکنم اورا آسانی سختی خودم را ونظر کردن در

اَمْري اِلهي وَمَوْلايَ اَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْماً اِتَّبَعْتُ

امر خودم را ای خدای من ومولای من جاری کردی تو بر من حکمی را که متابعت کردم

فیه

فيه هوى نفسي ولم احترس فيه من تزيين

در او خواهش نفس خود را و نگاهداری نکردم خود را در آن از زینت دادن

عدوي فغرني بما اهوى واسعده على

دشمنم پس فریب داد مرا بآنچه خواهش کردم و یاری کرد او را بر

ذلك القضاء فتجاوزت بما جرى علي

این قضا و تقدیر پس از حد گذراندم بسبب آنچه روا شده بر من

من ذلك بعض حدودك وخالفت بعض

از این بعض احکام تو و نافرمانی کردم بعض

اوامرك فلك الحمد علي في جميع ذلك ولا

امرهای ترا پس از برای تو است ستایش بر من در همه اینها و نیست

حجة لي فيما جرى علي فيه قضاؤك و

حجت از برای من در چیزی که جاری شده بر من در او قضای تو و

الزمني فيه حكمك وبلاؤك وقد اتيتك

و لازم داشت مرا در آن حکم تو و بلای تو و بتحقیق که آمدم ترا

یا الهی

يا الهي بعد تقصيري واسرافي على نفسي معتذرا

ای خدای من بعد از تقصیر کردن و در گذشتن بر نفس خود در حالت عذر خواهی

نادما منكسرا مستقيلا مستغفرا منيبا

و پشیمان شکسته حال طالب عفو طالب آمرزش بازگشت کننده

مقرا مذعنا معترفا لا اجد مفرا مما كان

اقرار کننده اعتراف نماینده نمی‌یابم محل فراری از کارهائی از آنچه بوده از من

مني ولا مفزعا اتوجه اليه في امري غير

که از من صادر شده و نه پناهی که رو آورم بسوی او در امر خود جز

قبولك عذري وادخالك اياي في سعة

پذیرفتن تو عذر مرا و در آوردن تو مرا در فراخی

من رحمتك اللهم فاقبل عذري وارحم

از رحمت خود خداوندا پس بپذیر عذر مرا و ترحم کن بر

شدة ضري وفكني من شد وثاقي يا رب

شدت ضرر مرا و برهان مرا از بستن بند گناهان من ای پروردگار من

ارحم

ارحم ضعف بدني ورقة جلدي ودقة

رحم کن ناتوانی بدن مرا و نازکی پوست مرا و باریکی

عظمي يا من بدء خلقي وذكري وتربيتي و

استخوان مرا ای کسیکه ابتداء کرد آفرینش مرا و یاد آوری مرا و پرورش دادن مرا و

بري وتغذيتي هبني لابتداء كرمك و

نیکی مرا و غذا دادن مرا ببخش مرا برای ابتدای کرم کردنت و

سالف برك بي يا الهي وسيدي وربي اتراك

پیش کردن نیکی کردنت بمن ای خدای من و آقای من و پروردگار من آیا ببینم ترا

معذبي بنارك بعد توحيدك وبعد ما

عذاب کننده مرا باتش خودت پس از اعتقاد بیگانگی تو و پس از آنکه

انطوى عليه قلبي من معرفتك ولهج به

پیچیده شده بر آن دل من از شناسائی تو و گویا گشته بآن

لساني من ذكرك واعتقده ضميري من

زبان من از یاد آوردن تو و بسته است آنرا ضمیر من از

حبك

حبك وبعد صدق اعترافي ودعائي

دوستی تو و پس از آنکه براستی اعتراف کردم و خواندنم

خاضعا لربوبيتك هيهات انت اكرم من

در حالت خضوع مر پروردگاری ترا دور است این معنی تو بزرگوارتری از

ان تضيع من ربيته او تبعد من ادنيته

آنکه ضایع گردانی کسیرا که تربیت کرده او را یا اینکه دور گردانی کسیرا که نزدیک کرده او را

او تشرد من اويته او تسلم الى البلاء من

یا آنکه برانی کسیرا که جا داده او را یا آنکه واگذاری بسوی بلا کسیرا

كفيته ورحمته وليت شعري يا سيدي و

که کفایت کرده او را و رحم کرده او را و کاش دانستمی ای آقای من و

الهي ومولاي اتسلط النار على وجوه خرت

خدای من و خداوند من آیا مسلط خواهی کرد آتش را بر رویهائیکه در افتاده است

لعظمتك ساجدة وعلى السن نطقت بتوحيدك

برای بزرگی تو سجده کننده و بر زبانهائیکه گویا گشته به یگانگی تو

صادقة

صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَعَلَى قُلُوبٍ

در حالت راست گوئی و بسپاسگزاری تو ثناگوینده و بر دلهائی که

اعْتَرَفَتْ بِإِلٰهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً وَعَلَى ضَمَائِرَ

اقرار آورده بخدائی تو از روی یقین و بر ضمیرهائی که

حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً

احاطه کرده است از دانائی بتو تا آنکه گشته اند فروتنی کننده

وَعَلَى جَوَارِحَ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعَبُّدِكَ

و بر عضوهائی که شتابیده اند بجانب جایگاه پرستیدن تو

طَائِعَةً وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً

از روی میل و اشاره کرده اند بطلب آمرزش از تو از روی یقین

مَا هٰكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أُخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ

بهمچنین است گمان بتو و نه خبر داده شده ایم بفضل تو

عَنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي

از تو ای بزرگوار ای پروردگار من و حال آنکه تو میدانی ناتوانی مرا

عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا وَمَا

از اندکی از بلاء دنیا و عذابهایش و آنچه

يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى

جاری میشود در آن از ناخوشیها بر کسانیکه سزاوار آن اند با اینکه

أَنَّ ذٰلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ

بدرستیکه این بلائی است و ناملایمی است که اندک است زیستن کردن او کم است

بَقَاؤُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ

ماندن آن کم است زمان آن پس چگونه است تحمل من برای بلاء

الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وُقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَهُوَ

آخرت و بزرگ واقع شدن ناخوشیها در آن و آن

بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا

بلائی است که دراز خواهد کشید زمان او و همیشه خواهد ایستاد که او و نه اینکه

يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ

سبک بشود از سزاواران آن بلا زیرا که نخواهد بود بلای آخرت مگر از خشم تو

و انقضا مد

وَانْتِقامِكَ وَسَخَطِكَ وَهذا ما لا تَقُومُ

و انتقام تو وسخط تو واین چیزی است که نتواند ایستاد

لَهُ السَّمواتُ وَالْاَرْضُ يا سَيِّدي فَكَيْفَ

برای آن آسمانها وزمین ای آقای من پس چگونه است

بي وَاَنَا عَبْدُكَ الضَّعيفُ الذَّليلُ الْحَقيرُ الْمِسْكينُ

حال من و حال آنکه من بنده تو ام ناتوانم خوارم حقیرم بیچاره ام

الْمُسْتَكينُ يا اِلهي وَرَبّي وَسَيِّدي وَمَوْلايَ

زارم ای خدای من وپروردگار من وآقای من وخداوند من

لِاَيِّ الْاُمُورِ اِلَيْكَ اَشْكُو وَلِما مِنْها اَضِجُّ

برای کدامین کارها بسوی تو شکوه کنم وبرای چه از آنها ناله کنم

وَاَبْكي لِاَليمِ الْعَذابِ وَشِدَّتِهِ اَمْ لِطُولِ

وگریه کنم برای دردناک عذاب وسختی آن یا برای درازی

الْبَلاءِ وَمُدَّتِهِ فَلَئِنْ صَيَّرْتَني فِي الْعُقُوباتِ

بلاء وزمان آن پس اگر بگردانی مرا در عقوبتها

مَعَ اَعْدائِكَ وَجَمَعْتَ بَيْني وَبَيْنَ اَهْلِ

با دشمنانت وجمع کنی میان من ومیان سزاواران

بَلائِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْني وَبَيْنَ اَحِبّائِكَ وَ

بلایت وجدائی افکنی میان من ومیان دوستانت و

اَوْلِيائِكَ فَهَبْني يا اِلهي وَسَيِّدي وَمَوْلايَ

اولیاءت پس بخشیم مرا ای خدای من وآقای من وخداوند من

وَرَبّي صَبَرْتُ عَلى عَذابِكَ فَكَيْفَ اَصْبِرُ عَلى

وپروردگار من شکیبائی کنم بر عذاب تو پس چگونه شکیبائی نمایم بر

فِراقِكَ وَهَبْني صَبَرْتُ عَلى حَرِّ نارِكَ فَكَيْفَ

دوریت وبخشیم مرا شکیبائی کنم بر تابش آتش تو پس چگونه

اَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ اِلى كَرامَتِكَ اَمْ كَيْفَ اَسْكُنُ

شکیبائی ورزم از نگریستن بسوی بزرگواریت یا چگونه درنگ کنم

فِي النّارِ وَرَجائي عَفْوُكَ فَبِعِزَّتِكَ يا سَيِّدي

در آتش وامید دارم بخشش تو پس قسم بعزت تو ای آقای من

ومولای

ومولاي اقسم صادقا لئن تركتني ناطقا

و خواجه من سوگند خورم براستی هراینه اگر واگذاری مرا تکلم کننده

لاضجن اليك بين اهلها ضجيج الآملين

هراینه بخروشم بسوی تو درمیان اهل آن چون خروش آرزومندان

ولاصرخن اليك صراخ المستصرخين و

و هراینه فریاد برآورم بسوی تو چون فریاد کسی که طلب فریادرسی نماید و

لابكين عليك بكاء الفاقدين ولانادينك

هراینه گریه میکنم بر تو چون گریه گم کنندگان و هراینه میخوانم ترا

اين كنت يا ولي المؤمنين يا غاية آمال

که کجائی تو ای دوست گروندگان ای نهایه آرزوی

العارفين يا غياث المستغيثين يا حبيب

شناسندگان ای فریادرس فریادخواهان ای محبوب

قلوب الصادقين ويا اله العالمين افتراك

دلهای راستگویان و ای خدای اهل عالم آیا دیده خواهی شد

سبحانك يا الهي وبحمدك تسمع فيها صوت

منزهی تو ای خدای من و ستایش میکنم ترا میشنوی در آن آتش آواز

عبد مسلم سجن فيها بمخالفته وذاق طعم

بنده مسلمه زندان افتاده در آن بواسطه نافرمانی اش و چشیده است مزه

عذابها بمعصيته وحبس بين اطباقها

عذاب آن را بجهت نافرمانی اش و محبوس گشته میان طبقات آن

بجرمه وجريرته وهو يضج اليك ضجيج

بگناهش و جنایتش و او میخروشد بسوی تو چون خروشیدن

مؤمل لرحمتك ويناديك بلسان اهل

آرزومند مر رحمت تو و میخواند ترا بزبان اهل

توحيدك ويتوسل اليك بربوبيتك

توحید تو و چنگ میزند بسوی تو به پروردگاری تو

يا مولاي فكيف يبقى في العذاب وهو

ای خواجه من پس چگونه باقی میماند در عذاب و حال آنکه او

يرجوا ما سلف من حلمك ورأفتك و

امید دارد آنچه را که گذشته است از بردباری تو و مهربانی تو

رحمتك أم كيف تؤلمه النار وهو يأمل

رحمت تو آیا چگونه بدرد میآورد او را آتش و حال آنکه او امید دارد

فضلك ورحمتك أم كيف يحرقه لهبها

فضل ترا و رحمت ترا آیا چگونه میسوزاند او را شعلهٔ آن آتش

وأنت تسمع صوته وترى مكانه أم

و حال آنکه میدانی تو و میشنوی آواز او را و میبینی جایگاه او را آیا

كيف يشتمل عليه زفيرها وأنت تعلم

چگونه فرا میگیرد او را زبانهٔ آتش و حال آنکه میدانی تو

ضعفه أم كيف يتقلقل بين أطباقها و

ناتوانی او را آیا چگونه درهم میآید در میان طبقات آتش و

أنت تعلم صدقه أم كيف تزجره زبانيتها

حال آنکه میدانی تو راستی او را آیا چگونه زجر مینمایند زبانیهٔ آن آتش

وهو يناديك يا ربه أم كيف يرجو فضلك

و حال آنکه میخواند ترا ای پروردگار آیا چگونه امید دارد فضل ترا

في عتقه منها فتتركه فيها هيهات ما ذلك

در آزاد کردن او از آتش پس واگذاری او را در آن آتش دور است این نیست این

الظن بك ولا المعروف من فضلك ولا

گمان بتو و نیست معروف از فضل تو و نه

مشبه لما عاملت به الموحدين من

شباهت دارد با آنچه رفتار کرده‌ای با او پرستندگان یکتا از

برك وإحسانك فباليقين أقطع لولا

نیکوئی تو و احسان تو پس بطور یقین معتقدم اگر

ما حكمت به من تعذيب جاحديك و

نه آن بود حکم فرمودی بدان از عذاب کردن تو انکار کنندگان خود را و

قضيت به من إخلاد معانديك

حکم کردهٔ بآن از مخلد داشتن دشمنانت

لجعلت

لجعلت النار کلها برداً وسلاماً وما

هر آینه میگردانیدی تو آتش را همه را سرد وسلامت ونبود

کانت لاحد فیها مقراً ولا مقاماً لکنک

هیچکس را در آن آتش قرارگاه ونه ایستاده لکن تو

تقدست اسماؤک اقسمت ان تملأها

پاکیزه است نامهایت سوگند یاد کرده تو اینکه پر گردانی تو او را

من الکافرین من الجنة والناس اجمعین

از کافران از جن وانس تماما

وان تخلد فیها المعاندین وانت جل

واینکه مخلد گردانی تو در آن دشمنان را وحال اینکه تو بزرگ است

ثناؤک قلت مبتدئاً وتطولت بالانعام

ثنای تو گفته تو در ابتداء وبخشش کرده تو به نعمتها

متکرماً افمن کان مؤمناً کمن کان

در حالت کرم کننده آیا پس کسی که میباشد گرونده چون کسی است که باشد

فاسقا

فاسقاً لا یستوون الهی وسیدی فاسئلک

فسق دارنده یکسان نخواهد بود خدای من وای آقای من پس درخواست میکنم تو را

بالقدرة التی قدرتها وبالقضیة التی

به توانائی تو آنچنانی که تقدیر کرده تو او را وبحکم تو فرض

حتمتها وحکمتها وغلبت من علیه اجریتها

وحتم کرده تو او را وحکم کرده تو آن را وغلبه کرده کسی را براو جاری کرده تو او را

ان تهب لی فی هذه اللیلة وفی هذه

اینکه ببخشی تو مرا در این شب ودر این

الساعة کل جرم اجرمته وکل ذنب اذنبته

ساعت هر گناهی که کرده‌ام او را وهر نافرمانی کرده‌ام او را

وکل قبیح اسررته وکل جهل عملته کتمته

وهر زشتی که در پنهانی بجا آورده‌ام او را وهر نادانی که کرده‌ام او را به پنهان کرده‌ام او را

او اعلنته اخفیته او اظهرته وکل سیئة

یا آشکارا کرده‌ام او را مخفی نموده باشم یا اظهار کرده باشم او را وهر گناهی

امرت

أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ

که فرمودی بثبت کردن آن گرامی نویسندگان را آنانکه

وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا

وکیل کردی ایشان را بنگاه داشتن آنچه باشد از من و گماردی ایشان را گواهان

عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ

بر من با اعضای من و هستی تو نگهبان بر من از

وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَبِرَحْمَتِكَ

ورای ایشان و گواه مر چیزی را که پنهان است از ایشان و برحمت خود

أَخْفَيْتَهُ وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظِّي

پنهان کردی آن را و بفضل خود پوشیده تو آن را و اینکه فراوان کنی بهرهٔ مرا

مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنْزِلُهُ أَوْ إِحْسَانٍ تُفَضِّلُهُ أَوْ بِرٍّ

از هر خیری که فرو فرستاده آن را یا احسانی که افزونی نمودی آن را یا نیکوئی

تَنْشُرُهُ أَوْ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ

که پراکنده آن را یا روزی که گسترده تو آن را یا گناهی که آمرزیده تو آن را یا

خَطَإٍ تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلٰهِي

خطائی که پوشیده تو آن را ای پروردگار من ای پروردگار من ای پروردگار من ای خدای من

وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكَ رِقِّي يَا مَنْ

و آقای من و خواجه من و مالک گردن من ای کسی که

بِيَدِهِ نَاصِيَتِي يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكَنَتِي يَا

در دست اوست موی پیشانی من ای دانای بضرر من و بیچارگی من ای

خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

آگاه بفقر من و بیچارگی من ای پروردگار من ای پروردگار من ای پروردگار من

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ

درخواست میکنم ترا بحق تو و پاکیزگی تو و بزرگترین صفتهای تو

وَأَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

و نامهای تو اینکه بگردانی وقتهای مرا در شب و روز

بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَأَعْمَالِي

بیاد آوردن تو آبادان و بفرمان برداریت پیوسته و کارهای من

عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتّٰى تَكُونَ اَعْمَالِي وَ

نزد تو قبول شده و پذیرفته تا بوده باشد کردار من و

اَوْرَادِي كُلُّهَا وِرْداً وَاحِداً وَحَالِي فِي

وردهای من همهٔ آنها ورد تنها و حالم در

خِدْمَتِكَ سَرْمَداً يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ

خدمت و فرمان برداریت پیوسته ای آقای من ای کسیکه بر اوست

مُعَوَّلِي يَا مَنْ اِلَيْهِ شَكَوْتُ اَحْوَالِي يَا رَبِّ

اعتماد من ای کسیکه بسوی اوست شکوه حالات من ای پروردگار من

يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوِّ عَلٰى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

ای پروردگار ای پروردگار من نیرو کن در خدمتت اعضایم را

وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِيَ

و سخت کن بر عزیمت اطرافم را و ببخش مرا

الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَالدَّوَامَ فِي الْاِتِّصَالِ

کوشیدن در ترسیدن از تو و همیشه در پیوستن

بِخِدْمَتِكَ

بِخِدْمَتِكَ حَتّٰى اَسْرَحَ اِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ

بخدمتت تا اینکه روم بسوی تو در میدانهای

السَّابِقِينَ وَاُسْرِعَ اِلَيْكَ فِي الْمُبَادِرِينَ

پیشینیان و بشتابم بسوی تو در پیشی گیرندگان

وَاَشْتَاقَ اِلٰى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَاقِينَ وَ

و مشتاق گردم بسوی تو در میان مشتاقان و

اَدْنُوَ مِنْكَ دُنُوَّ الْمُخْلِصِينَ وَاَخَافَكَ

نزدیک گردم از تو نزدیک شدن خالصان و بترسم از تو

مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ وَاَجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ

ترسیدن یقین کنندگان و گرد آیم در جوار تو

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَرَادَنِي بِسُوءٍ

با گروندگان خدایا هر که اراده کند مرا ببدی

فَاَرِدْهُ وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَاجْعَلْنِي

پس اراده کن او را و هر که کید کند مرا پس کید کن او را و قرار بده مرا

مِنْ

مِنْ اَحْسَنِ عِبادِكَ نَصيباً عِنْدَكَ وَاَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً

از نیکو بندگان خودت بهره نزد خودت و نزدیکتران ایشان از جهت مرتبه

مِنْكَ وَاَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ فَاِنَّهُ لا يُنالُ ذلِكَ

از تو و مخصوص تر ایشان از جهت نزدیکی نزد خودت پس او نرسد این را

اِلاّ بِفَضْلِكَ وَجُدْ لي بِجُودِكَ وَاعْطِفْ عَلَيَّ

مگر بفضل تو و بخشش کن مرا بجود خودت و مهربانی کن بر من

بِمَجْدِكَ وَاحْفَظْني بِرَحْمَتِكَ وَاجْعَلْ لِساني بِذِكْرِكَ

ببزرگواریت و نگاهدار مرا برحمت خودت و بگردان زبان مرا بذکر خودت

لَهِجاً وَقَلْبي بِحُبِّكَ مُتَيَّماً وَمُنَّ عَلَيَّ بِحُسْنِ اِجابَتِكَ

گویا و دل مرا بدوستی خود بیتاب و منت گذار بر من به نیکو اجابت خود

وَاَقِلْني عَثْرَتي وَاغْفِرْ لي زَلَّتي فَاِنَّكَ قَضَيْتَ عَلى

و در گذار مرا لغزش مرا و بیامرز مرا گناهم را پس بدرستیکه تو حکم کرده بر

عِبادِكَ بِعِبادَتِكَ وَاَمَرْتَهُمْ بِدُعائِكَ وَضَمِنْتَ لَهُمُ

بندگانت بپرستیدنت و امر کردی ایشان را بخواندن خود و ضامن شده ایشان را

اَلْاِجابَةَ فَاِلَيْكَ يا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهي وَاِلَيْكَ

اجابت کردن پس بسوی تو ای پروردگار من باز داشته ام رویم را و بسوی تو

يا رَبِّ مَدَدْتُ يَدي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لي

ای پروردگار من کشیده ام دستم را پس بعزت خودت اجابت کن برای من

دُعائي وَبَلِّغْني مُنايَ وَلا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ

دعای مرا و برسان مرا بآرزویم و مبر از فضل خود

رَجائي وَاكْفِني شَرَّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ مِنْ اَعْدائي

امید مرا و کفایت کن مرا از شر جن و انس که دشمنان منند

يا سَريعَ الرِّضا اِغْفِرْ لِمَنْ لا يَمْلِكُ اِلاَّ الدُّعاءَ

ای زود خوشنود کننده بیامرز از برای کسی که مالک نیست مگر دعا را

فَاِنَّكَ فَعّالٌ لِما تَشاءُ يا مَنِ اسْمُهُ دَواءٌ

پس بدرستیکه تو کننده مر آنچه خواهی ای کسیکه نام او دواست

وَذِكْرُهُ شِفاءٌ وَطاعَتُهُ غِنىً اِرْحَمْ مَنْ راْسُ

و ذکر او شفاست و فرمان برداریش بی نیازیست رحم کن کسیرا که سرمایه

مَا لَهُ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ

او امیدواریش وسلاحش گریه است ای کامل کننده نعمت

يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ

ای دفع کننده بدی ای نور وحشت دارندگان در تاریکیها

يَا عَالِمًا لَا يُعَلَّمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ای دانائیکه آموخته نشده بنمای رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ

و بکن بمن آنچه تو سزاوار اوئی و رحمت خدا بر فرستاده او

وَالْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

و امامهای با یمنت سنه ۱۳۰۷ از آل رسولش و درود بفرست درود بسیار بسیار

[illegible]







